

رویکردی انسانی به مسکن

شهرام پوردیهیمی^۱

استاد دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی

بهادر زمانی

استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز

مهندس صمد نگین تاجی^۲

کلیدواژگان: مسکن، محیط، نیاز انسان.

چکیده

مسکن و محیط‌های مسکونی به عنوان انسانی‌ترین موضوع معماری، تأمین‌کننده نیازهای متنوع انسان و زمینه‌ساز آرامش، سلامت، پرورش و خودشکوفایی انسان‌هاست؛ ولی از نظر صاحب‌نظران محیط‌های مسکونی از اواسط قرن نوزدهم به بعد در پاسخگویی به این نیازها توفیق چندانی نداشته‌اند. اگرچه از آن زمان اصلاح‌گرانی سعی کرده‌اند تا برای حل این نارسایی چاره‌ای بیندیشند با این وجود الگوهای طراحی ارائه شده توسط آن‌ها نتوانسته است فرایندهای مؤثر بر معانی متعدد از خانه را با نگرشی کامل و جامع تبیین کند. بنابراین تحقیق پیرامون ابعاد گسترده مفهوم خانه برای ارائه الگوهای طراحی، ضروری به نظر می‌رسد. مقاله حاضر در نظر دارد تا با بازاندیشی رویکردهای طراحی به مسکن و با بررسی محدودیت‌ها و توانمندی‌های آن‌ها به فرایندی پویا، که پاسخگوی نیازهای انسانی و روش‌های متنوع زندگی باشد، دست یابد.

براساس چنین هدفی این تحقیق از نوع بنیادی و بر ماهیت و روش تحقیق کیفی استوار است. تحقیق با چنین روشی به بازشناسی

لايه‌های متعدد مفهوم خانه که بیانگر تنوع نیازهای انسانی در لایه‌های اجتماعی - فرهنگی، زبان‌شناسانه، تاریخی، پدیدارشناختی، و روان‌شناختی است؛ می‌پردازد و با دیدگاهی کل‌نگر تصاویر موجود از خانه را بررسی و در الگویی جامع جمع و ارائه کرده است. طراح با داشتن چنین دید جامعی از مفهوم خانه می‌تواند فرایندهای مؤثر بر مفهوم «خود-مکان» را که شامل تأثیرپذیری از گذشته، حال و آینده می‌شود ساکنان خانه را بازشناسد. چنین شناختی امکان تشخیص عوامل مؤثر و مرتبط با طراحی خانه برای یک فرد براساس نیازهای همه دوره‌های زندگی آن شخص را فراهم می‌کند.

۱. مقدمه

اساسی‌ترین موضوع معماری، مسکن است. مسکن به عنوان بستری برای زندگی انسان با سایر ابعاد زندگی او در ارتباط و کنش متقابل است. در هر نقطه از جهان، خانه‌های مختلفی بر حسب نیازها و ضرورت‌های زندگی یافت می‌شود. این اشکال گوناگون، خود معلول عوامل متعددی هستند که انسان را ناگزیر به شکل خاصی از مسکن کرده و تأثیر عوامل مختلف زیستی و اجتماعی را به طور مستقیم

1. S-Deihimi@sbu.ac.ir

2. Negintaji_Samad@yahoo.com

پرسش‌های تحقیق

۱. آیا ماندگاری انسان‌ها در محیط‌های مسکونی با واحد مسکونی همبستگی دارد؟
۲. آیا شکل ظاهری، خانه را از سرپناه متمایز می‌کند؟
۳. چه فرایندی بر تداعی معانی از خانه مؤثر است؟

و غیرمستقیم در تعیین نوع مسکن غیرقابل انکار کرده است. پاسخ مناسب مسکن به نیازهای متنوع انسانی؛ نظیر نیازهای فیزیولوژیکی (خانه به عنوان سرپناه)، آسایش روانی و احساس امنیت (خانه به عنوان حریم خصوصی و عامل هویت یابی)، نیازهای اجتماعی و زیباشناختی (خانه به عنوان واحد اجتماعی و فرهنگی) محیط مسکونی را به عنوان بستری برای اعتلای فکری و روحی و روانی انسان تبدیل می‌کند.

۲. ضرورت و اهمیت تحقیق

وابستگی میان انسان و خانه آنچنان مهم است که این مقوله و مسائل مرتبط با آن همواره مطرح نظر و زمینه تحقیق فیلسوفان، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان بوده است. اگرچه مطالعات این رشته‌ها زمینه‌های متفاوتی از خانه را دربر گرفته است. با این وجود امروزه تا حدودی معانی پنهان ورای فرم ظاهری خانه کشف و از فرایندهای پیچیده این مفهوم پرده برداشته شده است.

معماری با تأکید و تمرکز بر اهمیت میان رشته‌ای و با تأثیرپذیری از دیگر زمینه‌های مربوط، سعی در تصور و تجسم بخشیدن به این مفهوم جامع‌الابعاد داشته است؛ ولی راه حل‌هایی (سیاست‌هایی) که تا امروز در زمینه مسکن اتخاذ شده است، نتوانسته نگاهی جامع به همه ابعاد مسکن داشته باشد. به دلایلی همچون پرداختن به بعد کمی مسئله مسکن و نگرش صرف فیزیکی - کالبدی به مسکن (فقط سرپناه) و همچنین تبدیل مسکن از «فضای رفاهی» به «کالای سرمایه‌ای» در بروز این نارسایی مؤثر بوده است.

آنچه برای شناخت همه ابعاد مسکن لازم به نظر می‌رسد، تغییر رویکرد از نگرشی تک بعدی به نگرشی جامع‌الابعاد است که دربر گیرنده همه نیازهای انسانی باشد. این تغییر مستلزم درکی جامع از همه وجوه و معانی مسکن است، که در هر مکان و جامعه‌ای فقط با شناخت فرایندهای مؤثر بر آن امکان‌پذیر است.

۳. اهداف و روش تحقیق

هدف از این تحقیق دست یافتن به رویکردی جامع برای واکاوی مفهوم خانه و بازشناسی تفاوت مامن از خانه^۳ است. استراتژی‌هایی که در این تحقیق به کار گرفته شده‌اند، متکی بر نظریه‌های زمینه‌یابی و تفسیر هم‌زمان عوامل با روش^۴ مقایسه، مقابله و تفسیر داده‌ها و استخراج نتایج است.^۵

۳. از این قسمت نوشتار به بعد کلمه مامن معادل واژه‌های home و خانه معادل واژه house به کار رفته است.
4. Method.

۵. گروت لیندا و وانگ دیوید؛ روش‌های تحقیق در معماری، ص ۱۸۴.



۴. واژه‌شناسی خانه و مأمن

در فرهنگ ایرانی با بررسی واژه «خانه» و مترادف‌های آن می‌توان یک تصور روشن از معانی خانه به دست آورد که نشانگر جایگاه خانه است. در لغت‌نامهٔ دهخدا و لغت‌نامهٔ مشیرری کلماتی که بر معانی خانه دلالت دارند عبارت‌اند از بیتا، بیت، جای باش، خانه، ریح، سرا، کاشانه، کد، مان، مأمن، مسکن و منزل. کلمات قرارگاه، جایگاه، مکان، و معان نیز به مفهوم مطلق مکان‌اند و به معنای خانه به کار می‌روند. همچنین کلماتی مانند جا، دار، مقام، و موضع مفهوم مکان (جا) را دارند؛ ولی به معنای خانه هم به کار رفته‌اند. این مجموعه از لغات برای خانه، نشان از اهمیت آن در فرهنگ فارسی است؛ زیرا تعدد لغات مربوط به هر پدیده‌ای نشانهٔ اهمیت آن پدیده و غنای فرهنگی آن است.^۶ این کلمات هر کدام به جنبه‌ای خاص از خانه اشاره می‌کنند و این تعدد مفاهیم می‌تواند به درک عمیق‌تر تجربهٔ انسان منتهی شود.

نکتهٔ بسیار مهم دیگر در ارتباط با خانه معانی نمادین، استعاره‌ای و تشبیهی آن است که به طور مرسوم در ادبیات فارسی به کار رفته است. در ادبیات فارسی، لغت خانه با «جهان»، «دنیا» و «آرامگاه» مترادف است و مراجعات متعددی به خانه به عنوان سفر ابدی یا مرگ وجود دارد، برای مثال در تاریخ بیهقی آمده، بدانید که مرگ خانهٔ زندگانی است.^۷ این گونه استفاده کماکان معنادار است و سبکی را در آن نشان می‌دهد که در آن مفهوم خانه دلالت بر یک طیف وسیع از معانی می‌کند، نتیجه اینکه خانه فقط فضایی مثل دیگر فضاها نیست، خانه جهان انسان یا نمایندهٔ تفسیر و تعبیر او از دنیاست؛ بنابراین خانه نوعی تعبیر و تأویل و انگاره‌ای از جهان است،^۸ اما امروزه در فرهنگ ما مفهوم خانه پرباری گذشته را ندارد. معنای خانه به سرپناه تبدیل شده و فقط ساختمانی است که یک خانواده در آن زندگی می‌کند.^۹ این مسئله به شدت در تفسیر دیگر فضاها اثر گذاشته و به انحطاط معنای خانه و به نوعی انحطاط انسان از فضا و از دست دادن حس آرامش می‌انجامد.^{۱۰} بنابراین، آنچه

امروز از گذشته به ارث رسیده فقط لفظ مشترک خانه است، که فاقد دلالت مفهومی و معنایی خانه از گذشته است. پس بیشتر ادبیات موجود به کار رفته برای مفهوم خانه نیاز به اصلاح دارند تا بتوان دقایق و ظرایف مفهومی آن را استخراج کرد.

اتفاق نظر نداشتن بحث‌های روان‌شناسی و ادبیات جهان دربارهٔ واژگان home، houseing و dwelling همواره به چشم خورده است، اما در زبان‌های romance^{۱۱} کلمه‌ای به پرباری مفهوم home نیست.^{۱۲} در زبان آلمانی، کلمات متفاوتی برای برگردان مفهوم خانه وجود دارد. هابساوم^{۱۳} (۱۹۷۲) تفاوت بین «heim» و «heimet» را بررسی می‌کند. او استدلال می‌کند که مفهوم «heim» در معنای وسیع‌تر، از «heimet» (سرزمین مادری) است. «heimet» تقریباً همیشه یک ساختار اجتماعی بوده و نمی‌تواند به یک فرد تعلق داشته باشد.^{۱۴} بنابراین، «heim» که به «home» انگلیسی نزدیک است بر معنای «خلوت» و «پناه‌دهندگی» و «روح مطبوع و گرمابخش» دلالت دارد.^{۱۵}

در طول ۴۰۰ سال اخیر در ادبیات انگلیسی و امریکایی ارجاعات گوناگون و متفاوتی به «home» شده است. کلمهٔ «home» به طیف متمایزی از معانی مانند غربت، تبعید و قسمت‌نهایی یک سفر، وطن، و محل تولد نسبت داده شده و به صورت استعاره‌ای و تشبیهی کاربرد فراوانی داشته است.^{۱۶} این مفهوم عمیق با محلی‌سازی کلمهٔ «home» که در قرن‌های هفدهم و هجدهم در انگلیس پا به عرصه نهاد، پیچیده‌تر شد. معنای «home» از نسبت داده شدن به روستای محلی، محل تولد یا کشور به سرپناه تغییر کرد.^{۱۷} این تغییر معنای «home» باعث شد تا استفاده از آن در ادبیات و شعر رمانتیک برجسته شده و در پی آن توجه نویسندگان حوزهٔ روان‌شناختی و پدیدارشناختی به مفهوم آن افزایش یابد و از گرمای خانوادگی خانه به عنوان زمینهٔ نوشتن استفاده شود. این کاربردها در نقل قول‌های ادبی نشان داده می‌شوند: «برای آسایش واقعی هیچ چیز مانند ماندن در خانه نیست»^{۱۸} یا «هر چقدر هم که فقیرانه باشد، هیچ جا خانه نمی‌شود».^{۱۹}

۶. براتی، ناصر؛ بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، ص ۵۱.
۷. لغت‌نامه دهخدا.

۸. براتی، ناصر؛ بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، ص ۵۲.
۹. لغت‌نامه مشیرری.

۱۰. براتی، ناصر؛ بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، ص ۵۳.

۱۱. زبان‌های رومی شاخه‌ای از زبان‌های هند و اروپایی؛ شامل زبان‌های فرانسوی، اسپانیایی، ایتالیایی، پرتغالی و رومانیایی هستند.
12. Lawrence, R.

Deciphering home: an integrative his-torical perspective.

13. Hobsbawm.

14. Hollander, Home: A Place in theWorld.

۱۵. هاشمی، محمدعلی؛ گاستون بشلار و معماری خانه خیال، ص ۱۷.

16 Hollander, Home: A Place in theWorld.

۱۷. گیفورد، رابرت؛ روان‌شناسی محیط مسکونی، ص ۷۴.

18. Jane Austin(1817-1775) There is nothing like staying at home for real comfort.

19. J.H. Payne (1872-1791) Be it ever so humble. there's no place like home (Casey, D. Contributions of journeys away to the de-ñition of home: an empirical study of a dialectical process. p16).

است که بر عوامل فرهنگی، اجتماعی، روان‌شناختی، سیاسی، و اقتصادی دلالت دارد و توسط آن‌ها تعریف می‌شود. بنابراین، مأمّن نسبت به خانه مفهومی مشمول تراست؛ مأمّن نه فقط یک مکان است، بلکه انعکاسی روان‌شناختی و مفهومی اجتماعی دارد.

۵. رویکردشناسی

بنابر تعریف ارائه شده از مأمّن، درک مفهوم مأمّن با در نظر گرفتن همهٔ وجوه فیزیکی، اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی مأمّن امکان‌پذیر است. در انسان‌شناسی، این شیوهٔ جامع یا همه‌جانبه‌نگریستن امور انسانی و اجتماعی را «رویکرد کل‌نگر»^{۲۴} می‌نامند. رویکرد کل‌نگر یعنی دیدن همه چیز دربارهٔ یک چیز و نه یک چیز دربارهٔ همه چیز. به تعبیری دیگر، همهٔ وجوه فیزیکی، اجتماعی، فرهنگی و زیباشناسانهٔ مسکن ابعاد مختلف مأمّن‌اند نه آنکه چیزهای مختلفی باشند.^{۲۵}

معماران با شناخت انسان و نیازهای او و تعریفی که از انسان داشته‌اند در تلاش برای رسیدن به رویکردی جامع به طراحی مأمّن و شناخت همهٔ ابعاد آن بوده‌اند. در این قسمت تعدادی از مدل‌های مبین نیازهای انسان در ارتباط با خانه بررسی می‌شود. میان این مدل‌ها هم‌پوشانی بسیاری وجود دارد؛ ولی هر کدام از این مدل‌ها یک جنبهٔ متفاوت از زندگی را مورد تأیید قرار داده است (جدول ۱).

اولین رویکرد مدون به طراحی مسکن توسط هانس مییر^{۲۶} (۱۹۲۸) ارائه شد. تصور او از مسکن فراهم آوردن سرپناه برای پاره‌ای از فعالیت‌ها مانند زندگی با خانواده، عادت‌های خواب، باغبانی، بهداشت شخصی، حفاظت در برابر شرایط آب و هوایی، نگهداری اتومبیل، آشپزی، سیستم گرمایشی، عایق‌کاری و تشریفات خدماتی بود.^{۲۷} طراحی خانه در این مدل به تأمین مکانی برای خواب و دیگر ضرورت‌های فیزیولوژیک تنزل پیدا کرده است. لوکوربوزیه (۱۹۳۴) نیازهای انسانی برای مسکن در شهر درخشان^{۲۸} را، روشنایی و نور آفتاب و دستیابی به هوای پاک و

خانه براساس سطور قبل، واحدی فیزیکی است که نحوهٔ مالکیت نسبت به فضای باز و بسته را مشخص و فضا را برای اعضای یک خانوار تعریف و حدود آن را مشخص می‌کند؛ همچنین خانه، سرپناه و مصونیت را برای فعالیت‌های خانگی فراهم می‌کند،^{۲۰} اما واژهٔ خانه در به دست دادن تعریف، فاقد لایه‌های متعدد معنایی این مفهوم است؛ در حالی که استفاده از کلمهٔ مأمّن، حاوی لایه‌های متعدد معنایی آن است. برای درک این لایه‌ها به تجزیه و تحلیل ریبینسکیس^{۲۱} استناد می‌شود. فهمیدن [مأمّن] مانند تلاش برای توصیف یک پیاز است. پیاز در سطح بیرونی بسیار ساده به نظر می‌رسد، اما این فریبنده است؛ زیرا پیاز لایه‌های بسیاری دارد. اگر شروع به بریدن پیاز کنیم، می‌بینیم که فقط پوسته‌های آن هستند که باقی می‌مانند و شکل اصلی از بین رفته است. اگر هر لایه به طور جداگانه توصیف شود، در این صورت توجهی به جلوهٔ کل پیاز نمی‌شود. لایه‌ها هویدا هستند و بنابراین وقتی به کل پیاز می‌نگریم، نه فقط سطح آن بلکه چیزی از درون را نیز می‌بینیم.^{۲۲} بنابراین مفهوم مأمّن باید بر حسب همهٔ ابعاد آن و همچنین کل آن بررسی شود؛ زیرا اگر به طور خاص بر یک قسمت از مفهوم مأمّن تمرکز شود، این امکان وجود دارد که دید محقق نسبت به کل مفهوم مأمّن محدود شود.

هایوارد (۱۹۷۷) مأمّن را این گونه توصیف می‌کند؛ طیفی از مفاهیم از قبیل خانواده، شبکه‌های اجتماعی، خودشناسی، خلوت، و شخصی‌سازی که رفتار دوران کودکی را نیز دربر می‌گیرد. توگلی (۱۹۸۷) مرکزیت، تداوم، پوشیدگی، بیان خویشتن، هویت فردی و تعامل اجتماعی را از ویژگی‌های متمایزکنندهٔ خانه از مأمّن بر می‌شمارد. بنابراین آنچه خانه را به مأمّن تبدیل می‌کند، ورای پارامترهای عمل‌گرایانه‌ای است که در طرح خانه مؤثر است. این عوامل روابط فضایی، حقوق اجرایی، فرهنگی، و اجتماعی - سیاسی ساکنان، مهمان‌ها، همسایگان، و غریبه‌ها را تبیین می‌کند.^{۲۳} این مقوله نشان می‌دهد که مأمّن دارای ماهیتی پیچیده

20. Lawrence, R. Deciphering home: an integrative his-torical perspective.

21. Rybczynskis.

22. Moore, J. The placing of home.

23. Lawrence, R. Deciphering home: an integrative his-torical perspective.

24. holistic approach.

۲۵. فاضلی، نعمت‌الله، مدرنیته و مسکن، رویکردی مردم‌نگارانه به فرهنگ خانه و تحولات معاصر آن.

26. Hannes Meyer .

۲۷. لنگ، جان؛ آفرینش نظریه معماری، ص ۹.

28. City Radiant.

29. Lang, J. Twentieth Century Urban Design Paradigms.
30. Organismic.
۳۱. نگین تاجی، صمد؛ مامن (رویگردی جامع به طراحی خانه) ص ۱۰۴.
32. A. Leighton.
33. Essential striving sentiments.
34. Handley Cantril.
35. Theory of human motivation.
36. Lang, J. functionalism.
37. Aldefer.
38. Huitt.
39. Huitt, W. Maslow's Hierarchy of Needs.
40. Lang, J Twentieth Century

ت ۱. مدل‌های نیاز انسانی توسط روان‌شناسان مختلف (Lang:1994).

مازلو ارائه شد؛ یکی از جامع‌ترین مدل‌های نیازهای انسانی است که با نام «تئوری انگیزش انسان»^{۳۵} معرفی شده است. مازلو گروه‌های اصلی نیازهای انسانی از بنیادی‌ترین نیازها تا پیچیده‌ترین آن‌ها را در یک سلسله مراتب قدرتمند مشخص می‌کند.^{۳۶} همه این روان‌شناسان دیدگاه‌های مهمی در زمینه آنالیز انسان ارائه می‌دهند، اما مدل مازلو به عنوان جامع‌ترین مدل شناخته شده است. در این مدل، سلسله مراتب نیازها با نیازهای فیزیولوژیکی و نیاز به بقا آغاز می‌شود و در ادامه نیاز به امنیت و ایمنی، تعلق، وابستگی، احترام، عزت نفس، و نیاز به شناخت قرار می‌گیرند. در این سلسله مراتب، نیازهایی که در رده‌های بالاتر قرار دارند به شکل بارزتری انسانی‌ترند. این مدل پس از مازلو توسط آلدفر^{۳۷} (۱۹۷۲) و هوت^{۳۸} (۲۰۰۰) بازبینی شد و آن‌ها نیازهای مازلو را در سه لایه رشد انسان (انگیزاندن یک شخص برای آفریدن و ساختن مؤثر برای شخص و محیط او)، دیگران (دربار گیرنده روابط اجتماعی با دیگران) و وجود (همه امیال درونی و روحی) قرار دادند.^{۳۹} بنابراین یک معماری براساس مدل سلسله مراتبی نیازهای مازلو با توسعه در جزئیات نتیجه کامل می‌گیرد.^{۴۰} در ادامه، رویکردهای مختلف نسبت به خانه و تناظر این رویکردها با سلسله مراتب نیازهای فردی و جمعی با تأکید بر مدل مازلو بررسی می‌شود.

همچنین تأمین برخی از خدمات مثل خرید، نگهداری از کودکان و تفریح برشمرد.^{۳۹} مدل لوکوربوزیه یک مدل ارگانیک‌سیمی^{۴۰} از انسان به وجود آورد که موضوعاتی مانند قلمرو، امنیت، خلوت فعالیت اجتماعی و زیباشناسی نمادین از چارچوب آن خارج است؛ ولی طرح لوکوربوزیه برای یونیت د هییتاسیون که از پیشرفت فکری او حاصل شده بود، براساس یک مدل پیچیده‌تر از انسان استوار بود. او نیازهای اجتماعی و زیباشناختی را نیز برای انسان در این مجموعه مد نظر قرار داد.^{۴۱} مدل مورد استفاده او خیلی غنی‌تر از مدل‌های مورد استفاده دیگر مدرنیست‌ها بود. از آنجا که ایده لوکوربوزیه در روش نشان دادن نیازها آرمانگرا بود، برای برآورده کردن نیازهای انسانی در سطح عمومی ناکارآمد بود. او همچنین محدوده‌ای از نیازهای کامل انسان و تفاوت‌های فردی که در بین مردم و فرهنگ‌ها، تفاوت داشته را درک نکرده و در طراحی نادیده گرفته بود.

بعد از مدل لوکوربوزیه برای نیازهای انسان در ارتباط با مسکن، تعدادی از مدل‌های نیازهای انسانی توسط طراحان بررسی شد. الکساندر لیتون^{۳۳} (۱۹۵۹) نیازها را در «عواطف ضروری جدلی»^{۳۳} تعریف می‌کند. هندلی کنترل^{۳۴} (۱۹۶۵) تأکید می‌کند که مراحل زندگی انسان مبنایی مهم برای نیازهای انسانی است و در ادامه، مدل سلسله مراتبی نیازها که توسط

هانس میر (۱۹۲۸)	لوکوربوزیه (۱۹۴۶)	لیتون (۱۹۵۹) عواطف ستیزه‌گر ضروری	کنترل (۱۹۶۵) مرتبط با خصوصیات فردی انسان	مازلو (۱۹۸۷) انگیزش انسان
نیازهای پاییه				
پناهگاه و امنیت	پناهگاه و امنیت	امنیت فیزیکی، ارضای جنسی	بقا	بقا
تعامل اجتماعی	تعامل اجتماعی	تشخیص موقعیت در جامعه	امنیت، نظم	امنیت و ایمنی
		تأمین عشق	هویت	تعلق
		شناخت		احترام
			ظرفیت برای انتخاب و آزادی	خودشکوفایی
نیازهای شناختی				
زیباشناختی		بیان تجلی عشق، خصوصیت		شناخت، زیبایی

۵.۱. رویکرد فیزیکی به مامن

مامن بخشی از ساختار مادی جامعه در این رویکرد است و به عنوان یک قالب فیزیکی برای ساکنان آن تعریف می‌شود. در این حالت خانه سرپناهی ایمن فراهم می‌آورد که اتاق کافی برای خواب، استراحت، و غذا خوردن؛ محافظتی در برابر صدا، گرد و خاک، خشونت و سوءاستفاده بین فردی؛ و احتیاج به عناصر مشخصی مانند آفتاب و فضای سبز را فراهم می‌کند. این مشخصه‌ها تأثیر فراوانی در اولویت زندگی و رضایت افراد از خانه دارد. هایوارد (۱۹۷۷)، سیکس اسمیت (۱۹۸۶)، گیفورد (۱۳۷۸) و اسمیت (۱۹۹۳) از اهمیت ساختار فیزیکی مامن به عنوان جنبه مهمی از مفهوم مامن حمایت کرده‌اند. لورنس (۱۹۸۷) مامن را به عنوان موجودیتی فیزیکی توصیف کرد که کارکرد فضایی آن را سرپناه و محافظت تعریف می‌کند.^{۴۱} این موضوع نگرشی ابزاری نسبت به سکونتگاه است که ایجاد محیط‌های فیزیکی را در فراهم آوردن فرصت انجام (عمل) به دیگر نقش‌های زندگی افراد (اجتماعی) سودمند تصور می‌کند.

سیکس اسمیت (۱۹۸۶) شماری از جنبه‌ها فیزیکی معماری خانه را طبقه‌بندی کرد که ویژگی‌های فیزیکی و وسعت خدمات همچون نورپردازی، گرمایش و مانند آن را به عنوان جزئی از بعد فیزیکی مفهوم مامن دربر می‌گیرد. این جنبه‌ها از این لحاظ حائز اهمیت هستند که گزینه‌هایی رفتاری برای فرد فراهم می‌آورند و در احساس آسایش و رضایت سهیم هستند.^{۴۲} پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مادامی که نیاز به امنیت و آسایش فیزیکی اساسی محقق شود، امکان تبدیل هر نوع خانه به مامن ممکن به نظر می‌رسد؛ ولی آنچه بدیهی است، رویکرد فیزیکی فقط از بعد کمی به مسئله مسکن می‌پردازد و برآورده شدن آن فقط به ارضای نیازهای پایه پاسخ می‌دهد (اولین سطح از سلسله مراتب نیازهای انسان در مدل مازلو). این دیدگاه پس از جنگ جهانی دوم و احتیاج زیاد به سرپناه در دنیا فراگیر شد، اما در دهه ۱۹۷۰ با شناخت انسان و تنوع نیازهایش به عنوان

موجودی جامع‌الابعاد، پاسخگو نبودن همه جانبه این رویکرد به مسئله مسکن روشن شد که تاکنون به عنوان رویکردی پایه و نه کامل، نقش خود را در طراحی مامن حفظ کرده است.

۵.۲. رویکرد اجتماعی و فرهنگی به مامن

در این رویکرد، مامن مقوله‌ای از جنس فرهنگ است نه طبیعت و غریزه. در این حالت، مامن نوعی «نیاز زیستی» است که «فرهنگ مامن» برای پاسخگویی به این نیاز شکل گرفته و در کلیت نظام اجتماعی و فرهنگ انسانی ادغام و سازگار شده است.^{۴۳} از این رو، آنچه که طرح و کاربرد بخش‌های داخلی و خارجی خانه منعکس می‌کند؛ قراردادهای و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی مکانی است که مامن در آن ساخته شده است. این ارزش‌ها از طریق عادات، اعمال و گرایش‌های افراد در ارتباط با خانه؛ یعنی آنچه که بورديو (۱۹۷۷) به عنوان «ساخت»^{۴۴} (ریخت) تعریف می‌کند، ابراز می‌شود.^{۴۵} مطالعاتی که در جوامع شهری معاصر صورت گرفته نشان می‌دهد که مسکن متأثر از طیفی از عوامل مانند زبان، تصورات کیهانی، اعمال مذهبی، و رسوم فرهنگی مرتبط به تولید، مصرف غذا، و مانند آن است.^{۴۶} از حدود چهار دهه پیش تاکنون محققان نامداری مانند آموس راپاپورت با نگرش خاص فرهنگی-اجتماعی خود به موضوع مامن پرداخته‌اند و شکل خانه را نتیجه گسترده عوامل اجتماعی-فرهنگی می‌دانند. همچنین صاحب‌نظرانی مانند آلتمن و گایوواين^{۴۷}: ۱۹۸۱، لورنس: ۱۹۸۷، ۱۹۹۵، اسمیت: ۱۹۹۳، توبی: ۲۰۰۳ تأثیرهای زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی را در مامن بررسی کرده‌اند. از نظر این محققان مامن به عنوان اقتاع اجتماعی مورد پژوهش قرار گرفته است. در این حالت، مامن مکانی است که نیاز انسان به خلوت، استقلال و آزادی را فراهم آورده و به افراد امکان می‌دهد تا به مقام و منزلت بخشی از جامعه دست یابند.^{۴۸} مشخصه مهم مامن در زمینه اجتماعی به روابط فرد با دیگران یا به جنبه اجتماعی بین فردی، به ویژه زندگی خانوادگی

- Urban Design Paradigms.
41. Lawrence, R. Deciphering home: an integrative his-torical perspective.
42. Smith .S. G, The essential qualities of a home ,P 35.
۴۳. فاضلی، نعمت‌الله، «مدرنیته و مسکن، رویکردی مردم‌نگارانه به فرهنگ خانه و تحولات معاصر آن».
44. Habitus.
45. Lawrence, R. Deciphering home: an integrative his-torical perspective.
46. Moore, Home and homelessness.
47. Altman and Gauvain.
48. Toby. I. Some Place Like Home, p 145.

49. Smith .S. G, The essential qualities of a home , p 38.

50. Privacy.

۵۱. آلمن، اروین؛ محیط و رفتار اجتماعی - لنگ، جان، آفرینش نظریه معماری - گیفورد، رابرت، روان‌شناسی محیط مسکونی.

52. Gram House, Home and Identity from Consumption Perspective, p 54.

53. Lawson, B. R. The language of space, p 127.

۵۴. هاشمی، محمدعلی؛ گاستون بشلار و معماری خانه خیال، ص ۱۱.

۵۵. شولتز؛ هستی، فضا، و معماری.

56. Secchiaroli, G. Environmental Psychology: A Psycho-social Introduction, London.

۵۷. پرتوی، پروین؛ پدیدارشناسی مکان، ص ۱۴۶.

58. Bachelard.

۵۹. کوپر مارکوس، کلیر؛ خانه همچون نمادی از خود، ص ۳۳.

۶۰. هاشمی، محمدعلی؛ گاستون بشلار و معماری خانه خیال، ص ۱۳.

61. Tuan.

62. Seamon.

63. Relph.

64. Buttime.

65. Moore. The placing of home.

66. Rootedness.

67. Smith .S. G, The essential qualities of a home, p 35.

68. Clare Cooper Marcus.

69. Toby. I. Some Place Like Home, p 12.

۷۰. گروت لینداو وانگ دیوید؛

۵.۳. رویکرد فلسفی و پدیدارشناختی به مأمَن

مأمَن و محل سکنا از نظر فلسفی و پدیدارشناختی از اهمیت خاصی برخوردار است. وظیفه یک پدیدارشناس جستجوی ارزش‌های اولیه، که ریشه در کارکرد نخستین و اصلی «سکونت» دارند؛ است.^{۵۴} پدیدارشناسی مأمَن را تبدیل به نقطه اولیه و مرکزی می‌کند که این مفهوم از دوران کودکی سرچشمه می‌گیرد^{۵۵} و از آنجا بقیه جهان تجربه و تعریف می‌شود و راهی به سوی مأمَن می‌گشاید که بر جنبه‌های روحی و ذهنی آن تأکید کند. شاید نقطه آغاز تحقیق در این حوزه، علاقه و توجه هایدگر به مکان و محل سکنا بود.^{۵۶} هایدگر از نادر فیلسوفانی است که توجه خاصی به مفهوم واقعی و چیستی مأمَن دارد. او سکونت کردن را خاصیت اصلی هستی و وجود می‌داند. از نظر او سکناگرینی فرایندی است که از طریق آن ما مکانی را که در آن هستیم به جهانی شخصی، اجتماعی و به مأمَن تبدیل می‌کنیم.^{۵۷} در ادامه رویکرد هایدگر، بشلار^{۵۸} این بحث را مطرح کرد که خانه یک پناهگاه و گوشه ما از دنیاست.^{۵۹} برای او، مأمَن قبل از هر چیز فضا و مکانی درونی است و به پژوهش پدیدارشناختی در ارزش‌های باطنی خصوصی و درونی مأمَن می‌پردازد.^{۶۰}

براساس این زمینه‌های فکری - فلسفی، مطالعه مکان و مأمَن مورد توجه تعدادی از پدیدارشناسان و جغرافی‌دانان انسانی (توان^{۶۱}؛ سیمون^{۶۲}؛ رلف^{۶۳}؛ بوتیمه^{۶۴}) در دهه ۱۹۷۰ قرار گرفت. آن‌ها کیفیات انسانی مکان‌ها و پیوندهایی که در حال ساخته شدن بودند را برجسته کردند. رلف (۱۹۷۶) به مکان‌های مأمَن به عنوان مراکز عمیق وجود انسان اشاره می‌کند.^{۶۵} توان، این حس اتکا به یک مکان را ریشه‌مندی^{۶۶} توصیف کرد.^{۶۷}

کلر کوپرمارکوس^{۶۸} از دیگر پدیدارشناسانی بود که مأمَن را از طریق تاریخچه فردی مورد مطالعه قرار داد.^{۶۹} او با پدیدارشناسی کاربردی توانست وابستگی مردم به مأمَن را در کتاب (۱۹۹۵) خانه، آیین خویشتن نشان دهد.^{۷۰} در ادامه کار

مربوط است و تعامل و ارتباط بین افراد از یک فرد تا یک خانواده و مجموع چند خانوار را دربر می‌گیرد.^{۴۹} در این حالت شخصیت فرد، روابط متقابل با دیگران و هنجارهایی که فرد در قبول آن‌ها با دیگران شریک است، نقش مهمی در تعریف خانه و عملکرد اجتماعی آن ایفا می‌کنند. در این خصوص آنچه بیش از همه بر احساس آرامش، آزادی، و راحتی تأثیر می‌گذارد؛ میزان باز یا بسته بودن محیط مأمَن در ارتباط با دیگران (برونگرایی یا درونگرایی) است. کنترل فضا و ارتباط با محیط و افراد به مثابه رسیدن به چنین آرامشی است که ساکنان با استفاده از حریم^{۵۰} (خلوت) به این هدف می‌رسند. برای تعیین چگونگی این معاشرت از سازوکارهایی مانند فضای شخصی و قلمروپایی استفاده می‌شود.^{۵۱}

هویت مکان از دیگر حوزه‌های عملکرد اجتماعی مأمَن است که وظیفه آن نشان دادن خصوصیات و ویژگی‌های افراد و سندی بر دریافت عزت و احترام از جانب سایرین است.^{۵۲} هویت مکان به تمایز گروه‌های اجتماعی و به درک فضای اجتماعی کمک می‌کند که این بازشناسی از دیگران به وسیله شخصی‌سازی صورت می‌گیرد. «شخصی‌سازی» چیزی در زمینه ارزش‌ها و اولویت‌های افرادی که در آنجا زندگی می‌کنند به دنیای بیرون ابلاغ می‌کند.^{۵۳}

رویکرد اجتماعی، آن بخش از سلسله مراتب نیازهای انسان و فرایند رشد انسان را پوشش می‌دهد که با حضور و تعامل در کنار دیگران و خودشکوفایی فرد بزرگسال معنا می‌یابد. در زمان حال همه بزرگسالان برای رسیدن به خودشکوفایی، انگیزه دارند که این خواسته با قابلیت کنترل رویدادهای زندگی و ارتباط با دیگران صورت می‌پذیرد. حریم، فضای شخصی، رفتار قلمروپایی و هویت مکان از ابزارهای مؤثر طراحی با رویکرد اجتماعی است که به تأمین نیازهایی مانند امنیت، خودشکوفایی، و عزت نفس کمک می‌کند.

مارکوس، توبی (۲۰۰۳) در کتاب مکانی مانند مأمن^{۷۱} با مطالعه تاریخی گذشته مکانی و تجربیات شخصی، خانوادگی و نسلی افراد توانست به الگوها و ارزش‌های فرهنگی منتقل شده از نسل‌های قبل همراه با تجربیات دلبستگی افراد از گذشته دست یابد و از این ارزش‌ها و نمادها در طراحی مأمن استفاده کند.^{۷۲} پدیدارشناسان بر این عقیده‌اند که اطلاعاتی که از این محیط فیزیکی - اجتماعی دریافت می‌شود، برای رشد انسان سالم و خودشکوفایی او لازم است؛ زیرا افراد خلاق و خودشکوفای به این تاریخی مکانی برمی‌گردند.^{۷۳} با رویکرد پدیدارشناختی می‌توان مأمن را به عنوان بستر خودشکوفایی، محقق کرد. در مجموع، رویکرد پدیدارشناختی و فرایند رشد انسان در دوران کودکی ارتباط نزدیکی با هم دارند. در دوران کودکی نخستین تصور ممکن از عالم از مأمن است که به نمادی از خود، خانواده، مادر، و امنیت بدل می‌شود. به نظر بشلار این ارزش‌ها حتی پس از ویرانی خانه همچنان باقی خواهند ماند و می‌توان گرمای نخستین مأمن را حس کرد.^{۷۴} با رویکرد پدیدارشناختی می‌توان این ارزش‌ها را شناخت و به طراحی تبدیل کرد.

۵. ۴. رویکرد روان‌شناختی به مأمن

جستجوهای اولیه روان‌شناختی، پیوندهای مؤثر بین افراد و مکان‌های خانه را مورد آزمایش قرار داد.^{۷۵} روان‌شناسان محیطی شروع به توجه مستقیم به خانه در دهه ۱۹۷۰ کردند و تجربه فرد ساکن در یک خانه و ارتباط وی با مأمن را تفسیر و توصیف کردند. هابوارد^{۷۶} نخستین لیست جامع از معانی را تنظیم کرد. معانی عبارت بودند از خانه به عنوان ساختار فیزیکی؛ خانه به عنوان قلمرو؛ خانه به عنوان یک مکان هندسی در فضا؛ خانه به عنوان خویشتن و هویت خویشتن؛ و خانه به عنوان یک واحد اجتماعی و فرهنگی. در حالی که هابوارد به آغاز ادبیات فرایند طبقه‌بندی و انعکاس کمک کرد، اما این موضوع باعث شد تا لیست او توسط بسیاری بدون سؤال و تطبیق بازتولید شود. این موضوع نشان‌دهنده این تصور اشتباه بود

که یک مجموعه معتبر از معانی، هدف اصلی برای روان‌شناسان بود تا آن را دنبال کنند. اگرچه این معانی اساس تجربی داشتند، اما سطح آن کوچک و متوسط بود. این موضوعات، معانی آشکار و پیدایی بودند که در زمینه اصلی خود قرار نگرفته بودند.^{۷۷}

تقریباً در همان زمان این بحث براساس تئوری ناخودآگاه جمعی یونگ^{۷۸} مطرح شد که به خانه به عنوان سمبل خویشتن نگریسته شود.^{۷۹} این مقاله ماهیت سمبلیک و نمایندگی خانه و اهمیت آن در زندگی‌های روزمره انسان را مورد آزمایش قرار داد. با این وجود این اهمیت در درون متن خاص خود قرار نگرفت و دوباره به طور گسترده به عنوان یک مجموعه جهانی و عمومیت یافته از معانی و انجمن‌ها مورد استفاده و اشاره قرار گرفت.^{۸۰} مطالعه تأثیرگذار دیگر توسط سیکس اسمیت^{۸۱} (۱۹۸۶) هدایت شد که قسمت‌های فردی، اجتماعی و فیزیکی خانه را از طریق مطالعه‌ای کیفی مشخص کرد. الهام از تئوری مکان کانتر^{۸۲} (۱۹۷۹) و تمرکز بر تجربه فردی، مشخصه تحقیق آن‌ها از خانه بود.^{۸۳}

تمرکز بر روان‌شناسی به تمرکز بر تعامل بین فرد و خانه در یک حس تجربی مستقیم منجر شد. بسیاری از محققان در این زمینه این بحث را مطرح می‌کنند که یک رابطه بر پایه عواطف با محل سکونت، چیزی است که ماهیت و جوهر اصلی مأمن را تعریف می‌کند؛ طوری که از خانه قابل تشخیص باشد. این دیدگاه انسان را در یک زمینه تبادلی^{۸۴} با مکان قرار می‌دهد. آنچه از معانی مطالعات مأمن و دیدگاه تبادلی بر می‌آید با تئوری تعلق خاطر به مکان، که به تحلیل اجزای مؤثر بر تعلق خاطر به مکان‌ها می‌پردازد، قابل تبیین است. بر این اساس، تعلق خاطر به مکان‌ها؛ یعنی آنچه که باعث می‌شود تا افراد به یک مأمن در آینده احساس وابستگی کنند و برای این منظور، مکان را با اشیا و اطلاعات شخصی پر می‌کنند که بعضی از این ارزش‌ها نمادی و برخی نمادهای کارکردی خاص هستند. این کارکردها در ارضای نیاز به تعلق و نیازهای زیباشناختی، وزنه‌ای تعادلی برای

روش‌های تحقیق در معماری، ص ۱۸۸

71. Some Place Like Home. ۷۲. برای مطالعه بیشتر به پایان‌نامه صمد نگین تاجی با عنوان مأمن (رویکردی جامع به طراحی خانه) در دانشگاه هنر اسلامی تبریز مراجعه شود.

73. Toby. I. Some Place Like Home, p 37.

۷۴. هاشمی، محمدعلی، گاستون بشلار و معماری خانه خیال، ص ۱۲.

75. Benjamin, The Home: Words, Interpretations, Meanings and Environments.

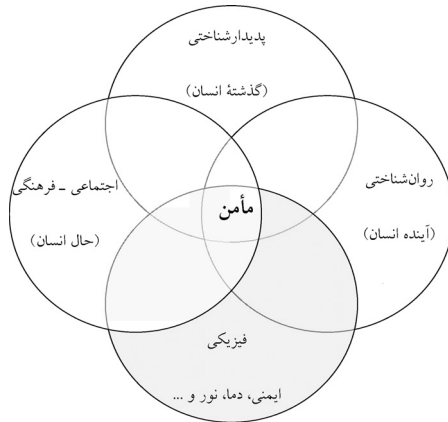
76. Hayward. 77. Smith .S. G, The essential qualities of a home, p37.

78. Yang. 79. Cooper. The house as symbol of self.

80. Moore. Home and homelessness. 81. Sixsmith.

82. Canter. 83. Sixsmith, J. Person Place Transactions.

84. Transactionalist Perspective.



طراحی با زمینه آگاه‌تر دربارهٔ مأمن کمک کند، تئوری پدیدارشناختی است که می‌تواند تمرکز بیشتر بر ماهیت ذهنی، فرهنگی، و سمبلیک مأمن داشته باشد. در این رویکرد، مأمن را از طریق تاریخچه‌های فردی مورد کاوش قرار می‌دهند. بدین ترتیب با در نظر گرفتن همهٔ ابعاد مأمن می‌توان آن را به عنوان یک موجودیت کلی و کیفی^{۸۸} که شامل کیفیت‌های مرتبط درونی فردی و محیطی است، مورد بررسی قرار داد.

مأمن با این رویکرد کل‌نگر نیازهای فیزیولوژیکی (خانه به عنوان سرپناه) را با رویکرد فیزیکی، آسایش روانی، احساس

امنیت، و احترام (خانه به عنوان واحد اجتماعی و فرهنگی) را با رویکرد اجتماعی، و نیازهای تعلق و زیباشناختی (خانه به عنوان عامل هویت‌یابی) را با رویکرد روان‌شناختی برآورده می‌کند و زمینه را برای خودشکوفایی انسان با رویکرد پدیدارشناختی فراهم می‌کند. در ضمن، محیط مسکونی را نیز به بستری برای اعتلای فکری، روحی، و روانی انسان تبدیل می‌کند و زمینه را برای صعودی پویا براساس فرایند سلسله مراتب نیازهای انسان فراهم می‌آورد.

منابع و مأخذ

- آلتمن، اروین؛ محیط و رفتار اجتماعی، علی نمازیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۲.
- براتی، ناصر؛ «بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی»، خیال، ش ۸، فصلنامه فرهنگستان هنر، تهران، ۱۳۸۲.
- پرتوی، پروین؛ پدیدارشناسی مکان، فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۸۷.
- فاضلی، نعمت‌الله؛ «مدرنیته و مسکن، رویکردی مردم‌نگارانه به فرهنگ

زندگی آیندهٔ فرد ساکن در مأمن می‌شود. با این نیازها در واقع، رابطهٔ هم‌پیوندی ایجاد و مأمن به یک لنگرگاه روانی تبدیل می‌شود. با این رویکرد در سلسله مراتب مازلو، مأمن به عنوان عرصه‌ای که نیاز انسان به بیان حال و سهیم شدن احساسات برآورده می‌کند، اقتاعی روان‌شناختی را پوشش می‌دهد.

مأمن نه فقط در ارتباط با گذشته و حال، بلکه به عنوان جزئی از چرخهٔ زندگی تصور می‌شود که آیندهٔ در حال تغییر را نیز شامل شود؛ زیرا مکانی که در زمان حال احساس مأمن بودن ایجاد می‌کند ممکن است به دلیل تغییر - فرد و مکان - در آینده، مکان ایده‌آلی نباشد. بنابراین با رویکرد روان‌شناختی می‌توان آینده مأمن را پیش‌بینی کرد.

۶. نتیجه‌گیری

رویکردهای‌های مختلف برای کاوش در مفهوم مأمن، نشان می‌دهند که این مفهوم نشانگر مجموعه‌ای غنی و پیچیده از مفاهیم کیفی است. این مفاهیم را به سختی می‌توان تعریف کرد؛^{۸۵} زیرا بیش از آنکه بدیهی باشد، مبهم است.^{۸۶} با این تفاسیر مأمن مجموعه‌ای غنی و در حال تکامل از معانی فرهنگی، جمعیتی، و روانی است که ما آن را به ساختاری فیزیکی مترتب می‌کنیم.^{۸۷} ایجاد این معنا از طریق فرایندی انفعالی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه افراد در ایجاد مکانی شخصی، تبدیل فضاها به مکان‌ها، و تغییر شکل خانه به مأمن نقشی فعال ایفا می‌کنند. رویکردی که در اینجا برای مأمن تعریف شده است (ت ۲) نه فقط مأمن را در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی قرار می‌دهد، بلکه آن را در یک دیدگاه تبادل با مکان قرار می‌دهد. دیدگاه‌های تبدیلی دربارهٔ مأمن، دامنه‌ای از مطالعات را ترویج می‌دهند که پیوندهای مؤثر بین مأمن و افراد را بررسی می‌کنند. این تئوری‌ها یک قالب کاری مفید برای کاوش معانی مأمن فراهم می‌آورند و باعث پیوندهای مؤثر فرد با مکان در آینده می‌شوند. تئوری دیگری که می‌تواند به صورت بالقوه به یک

85. Benjamin, The Home: Words, Interpretations, Meanings and Environmen.

86. Lawrence, R. Deciphering home: an integrative his-torical perspective.

۸۷ گیفورد، رابرت؛ روان‌شناسی محیط مسکونی، ص ۷۲.

88. Holistic nad qualitative.

A Place in the World. New York: New York University Press, 1993.

Huitt, W. **Maslow's Hierarchy of Needs**, Educational Psychology Interactive, Valdosta. GA: Valdosta State University. From [http:// Chiron. Valdosta.edu/whuitt/col/regsys/Maslow.html](http://Chiron.Valdosta.edu/whuitt/col/regsys/Maslow.html), 2004.

Lang, J. **"Twentieth Century Urban Design Paradigms"** in Frestone, R. *Urban Planning in a Changing World*. Cambridge, Mass: MIT Press, 2000.

Lang, J. **"functionalism"**, 1994 in Matthew Carmona. *Urban Design Reader*. Architectural Press in a Imprint Elisever, 2007.

Lawrence, R. **Housing, Dwellings and Homes: Dwell-ing Theory, Research and Practice**. New York: Wiley and Sons, 1987.

Lawrence, R. **Deciphering home: an integrative his-torical perspective**. In D. Benjamin & D. Stea, (Eds), *The Home: Words, Interpretations, Meanings and Environ-ments*. *Ethnoscapes: Current Challenges in the Environmental Social Sciences*. Aldershot: Avebury, 1995.

Lawson, B. R. **The language of space**, Reed Educational and Professional Publishing, 2001.

Moore, J. **The placing of home**. PhD Thesis. University of Liverpool, 1998.

Moore, J. & Canter, D. **Home and homelessness**. In M. Bulos & N. Teymur, (Eds), *Housing, Design, Placing Home in Context* 215 Research, Education. *Ethnoscapes Series*. London: Avebury Press, 2003.

Secchiaroli, G. *Environmental Psychology: A Psycho-social Introduction*, London: Sage. 1995.

Sixsmith, J. **Person Place Transactions: A study of Place Meanings and Usage in Unemployment**. PhD. Thesis. University of Surrey, 1992.

Smith .S. G, **"The essential qualities of a home"**. *Journal of Environmental Psychology* **14** (1994), pp. 31– 46.

Toby. I. **Some Place Like Home: Using Design Psychology to Create Ideal Places**, Academy Press. 2003.

خانه و تحولات معاصر آن»، وب سایت ناصر فکوهی، تهران، ۱۳۸۵.
کریستیان نوربرگ شولتز؛ هستی، فضا و معماری، حسن حافظی، کتابفروشی تهران، ج ۱، ۱۳۵۳

کوپر مارکوس، کلیبر؛ «خانه همچون نمادی از خود»، مبانی فلسفی و روان شناختی ادراک فضا، آرش ارباب جلفایی، خاک، تهران، ۱۳۷۹.
گروت لیندا و وانگ دیوید؛ روش های تحقیق در معماری، علیرضا عینی فر، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.

گیفورد، رابرت؛ «روان شناسی محیط مسکونی»، وحید قبادیان، تهران، ۱۳۷۸.
لنگ، جان؛ آفرینش نظریه معماری، علیرضا عینی فر، ج ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

مرتضوی، شهرناز؛ *روان شناسی محیط و کاربردهای آن*، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۰.

نگین تاجی، صمد؛ *مأمّن (رویکردی جامع به طراحی خانه)*، پایان نامه کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ۱۳۸۷
لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.

لغت نامه مشیری، فرهنگ لغت فارسی، ج ۱ و ۲، پلیکان، ۱۳۷۸.
هاشمی، محمدعلی؛ «گاستون بشالار و معماری خانه خیال»، آبادی، ش ۲۹، تهران، ۱۳۷۶.

Benjamin, D. & Stea, D. (Eds). **The Home: Words, Interpretations, Meanings and Environments**. *Ethnoscapes: Current Challenges in the Environmental Social Sciences*. Aldershot: Avebury, 1995.

Casey, D. **Contributions of journeys away to the de-ñition of home: an empirical study of a dialectical process**. *Journal of Environmental Psychology*, 1996, pp16, 1^15.

Cooper Marcus. C. , **The house as symbol of self**. In: J. Lang, C. Burnette, W. Moleski and D. Vachon, Editors, *Designing for Human Behaviour: Architecture and the Behavioural Sciences*, Dowden, Hutchinson and Ross, Stroudsberg (1974).

Gram-Hamssen, K. **« House, Home and Identity from Consumption Perspective"**, *Housing Theory an Society*, 2004, vol, 21, No. 1.

Hollander, J. **It all depends**. In A. Mack, (Ed.), *Home:*



۵۴ | ۱۵

۱۶۵۴

۱۶۵۴